

جنگ ایران و عراق: پیروزی/شکست

محمود یزدان فام^(۱)

می توان پایانی را مشخص کرد. در واقع، جنگهای جهانی اول و دوم، کره، اعراب و اسرائیل، ویتنام، ایران و عراق و عراق و امریکا جملگی در مقطعی تاریخی آغاز و در تاریخ دیگری، به پایان رسیدند؛ بنابراین، می توان اعلام کرد که جنگها روزی با پیروزی یا بدون پیروزی به پایان می رسند، هر چند ممکن است پیامدهایشان تا مدتها تأثیرگذار باشند. (۲) شکست و پیروزی در جنگ امری نسبی است. هر کدام از دو گزینه شکست و پیروزی می تواند به نسبت معیارهایی چون زمان، هدف، وسیله، هزینه و دستاورد ارزیابی و سنجیده شود. شکست یا پیروزی مراتب متعددی دارد و می تواند در زمانهای مختلف و با معیارهای متفاوت، معانی به ظاهر متعارضی داشته باشد.

همچنین، در یک جنگ، احتمال دارد هر دو طرف به نسبتی پیروزی و شکست را تجربه کنند. در این صورت، پیروزی و شکست دو گزینه غیر قابل جمع نخواهند بود. با توجه به معیارهایی می توان یک طرف را شکست خورده و با معیار دیگر همان را طرف پیروز میدان نبرد یا حتی هر دو طرف جنگ را شکست خورده تلقی کرد؛ موضوعی که مفهوم شکست و پیروزی را پیچیده و مناقشه آمیز خواهد کرد. معمولاً، با توجه به وقوع جنگ و ستیزش ایدئولوژیک و دو قطبی شدن اذهان، مفاهیم و نگرشها، پیچیدگی بررسی این دو مفهوم دو چندان و ارزیابی دقیق تر و عملی تر آن دشوار تر می شود. همچنین، به هنگام جنگ، طرح اهداف حیثیتی و غیر کمی که به منظور تهییج و ترغیب افراد برای جنگ لازم و ضروری است، می تواند عامل دیگری برای

شکست و پیروزی یعنی چه؟ معمولاً، در تمامی جنگها، هر یک از طرفهای جنگ، خود را طرف پیروز و دشمن را شکست خورده اعلام می کنند. در اینجا، این پرسشها مطرح است که چه هنگام می توان اعلام کرد که دشمن شکست خورده است؟ پیروزی به چه معناست؟ آیا می توان معیارهای دقیقی برای سنجش شکست و پیروزی مشخص کرد؟ این سلسله پرسشها در مورد جنگ ایران و عراق نیز مطرح است. در مورد عملیتهای متعدد ایران و عراق که طی جنگ اجرا شدند، ادعاهای متعارضی وجود دارد. در مورد کلیت جنگ نیز این پرسش مطرح است که کدام یک از این دو کشور طرف پیروز جنگ و کدام یک، طرف شکست خورده آن بود؟

برای ارائه یک پاسخ منطقی و معقول باید معیارهای شکست و پیروزی، ارزیابی و شاخصهای آن معین شود. این شاخصها و معیارها می تواند برای جنگ ویژه ای باشد یا به شکل فرضیه ای برای تمامی جنگها بیان شود. در هر حال، در این مقاله، سعی می شود معیارهایی برای ارزیابی پیروزی و شکست در جنگ ارائه شود تا بتوان، براساس آن، جنگ ایران و عراق را ارزیابی کرد.

پیش از پاسخ به پرسشهای مزبور، باید مفروضات تحقیق بیان شود تا مبنای مباحث بعد قرار گیرد.

(۱) جنگها به مفهوم متعارف بی انتها و بی پایان نیستند. جنگها و منازعات موجود میان دولتها و دیگر بازیگران نظام بین المللی کنونی معمولاً، پس از مدتی پایان می یابند. برای تمام جنگهایی که در سده گذشته به وقوع پیوستند، نیز

(۱) کارشناس ارشد روابط بین الملل

برای ارزیابی شکست/ پیروزی یک کشور در جنگ باید حوزه‌های مختلف جنگ بررسی و با جمع بندی از آنها و مقایسه هزینه‌ها با دستاوردها به نتیجه قابل قبولی دست یافت

حکومت‌های استبدادی، این احتمال وجود دارد که منافع گروه اقلیت حاکم جای منافع و مصالح ملت را بگیرد و بر این اساس، جنگی به آن تحمیل یا سیاست غلطی برپایه آن اتخاذ شود که پیامدهای منفی زیادی بر منافع ملی داشته باشد.

مفهوم پیروزی/شکست

مفهوم پیروزی با توجه به تحولاتی که در عرصه نظام بین‌المللی، عناصر قدرت و فناوری نظامی پدید آمده، دگرگون شده است. در گذشته، پیروزی عمدتاً، غلبه فیزیکی نیروی نظامی یک واحد سیاسی به واحد سیاسی دیگری تعبیر می‌شد، اما امروز، این مفهوم کمتر مصداق پیروزی دارد و در سطح کلیت جنگ، به ندرت، بروز می‌کند. هر چند در دوره جنگ سرد، جنگ و پیروزی مطلق به دلیل وجود سلاح‌های هسته‌ای به طور گسترده‌ای مورد بحث قرار گرفت و نظریه پردازان جنگ توجه زیادی بدان نشان دادند، اما ویرانگری مطلق سلاح‌های هسته‌ای صاحب نظران مسائل استراتژیک را بر آن داشت تا در مورد جنگ مطلق و پیروزی قاطع بیشتر تأمل کنند.^۱

با این حال، پیروزی هدف اصلی هر نیروی نظامی و طراحان استراتژیک است و هیچ ارتشی برای شکست برنامه ریزی نمی‌کند. همچنین، نفی پیروزی، نه منطقی و نه عملی است. در جهان امروز، پیروزی بسیار پیچیده است. اگر گفته کلاوزویتس را مبنی بر اینکه جنگ توسل به زور به منظور اجبار دشمن برای انجام خواسته‌های ماست،^۲ مینا قرار دهیم، پیروزی می‌تواند در نتیجه اثرگذاری نیروی مسلح بر طرف مقابل بدون آغاز جنگ نیز باشد. در جریان جنگ نیز، هر یک از دو طرف می‌توانند اراده خود را با تدبیر و برنامه ریزی و بهره گیری مناسب از ابزارهای قوی تر، در حوزه محدود یا گسترده به دشمن تحمیل کنند، هر چند مانند جنگ‌های گذشته نتوانند به طور کامل، بر دشمن غلبه و آن را نابود کنند. این موضوع، به ویژه با وارد شدن بازیگران غیردولتی به عرصه نظام بین‌الملل و طرح مفاهیمی، مانند جنگ علیه تروریسم، پیچیده تر شده است. همان گونه که

تشدید پیچیدگی ارزیابی مفهوم شکست و پیروزی باشد و معیار هدف را برای سنجش این دو مفهوم دشوارتر کند. تعریف و ارزیابی دقیق شکست و پیروزی برای تبیین و تعیین استراتژی نظامی کشور اهمیت بسیاری دارد. هزینه جنگ‌های امروز آن قدر سنگین است که تمامی ملتها می‌کوشند ارزیابی دقیق تری از جنگ، علل و عوامل پیروزی و شکست داشته باشند تا در صورت وقوع آن، به پیروزی دست یابند یا دست کم، از هزینه‌های آن بکاهند. البته، صرف خود جنگ برای هیچ ملتی هدف نیست، به ویژه در هزاره سوم میلادی، که ابزارهای ویرانگر جنگ هزینه آن را به شدت افزایش داده‌اند. در این شرایط، تعریف پیروزی در جنگ اهمیت بیشتری پیدا می‌کند. ترسیم نسبت هر کشور با موضوع جنگ باید با توجه به کلیت هزینه‌ها، فرصتها و تهدیدها و پیامدهای جنگ ارزیابی شود. پیش از ورود به جنگ، نگاه کشورها به آن بیرونی است؛ بنابراین، نمی‌توان نسبت آنها را با این پدیده به صورت جزئی و موردی ارزیابی کرد. حاصل جمع و تفریق هزینه‌ها و دستاوردها همراه با رفع تهدیدها و ایجاد فرصتها معیاری برای تعیین نسبت کشور با جنگ است. با توسل به برتری در یک حوزه یا فراهم بودن امکان پیروزی در جبهه‌ای نمی‌توان برنامه موفق را برای تعیین نسبت خود با جنگ ارائه داد. به بیان دیگر، در هر جنگی، حتی جنگ کاملاً شکست خورده، می‌توان وضعیتی را تصور کرد که در آن، جنگ برای عده‌ای یا گروهی نتایج و دستاوردهای مثبتی داشته باشد.

اما آنچه پیروزی و شکست را در کلیت جنگ تعیین می‌کند، منافع ملی است، نه منافع گروهی. هر چند این معیار مناقشه آمیز است، اما به همان میزان نیز، مفید و راه گشا می‌باشد و می‌تواند معیاری برای ارزیابی جنگ و چراغ راهنمایی برای تعیین نسبت کشور با جنگ باشد. در حکومت‌های مردم سالار، به دلیل اینکه دولت، منتخب مردم است، تعارضی بین منافع گروه و حزب حاکم با منافع ملی مورد نظر مردم وجود ندارد و عملاً، مردم تعریف و تعیین مصداق‌های آن را به دولت واگذار می‌کنند، اما در

سیاسی و نظامی میزان تدبیر و زیرکی خود را با نوع انتخاب و میزان دستاوردهایشان نشان می‌دهند.

پیروزی یا شکست می‌تواند در سطوح و زمانهای مختلف مطرح باشد. ممکن است هر یک از دو طرف جنگ در عملیاتی پیروز شود و در عملیات دیگری شکست بخورد. در واقع، پیروزی در یک عملیات، به معنای پیروزی در جنگ نیست و ممکن است یکی از طرفهای جنگ در یکی از حوزه‌های جنگ زمینی، دریایی و هوایی موفقیت بیشتری داشته باشد یا در مقطعی، پیروز و در مقطع دیگری، با شکست روبه‌رو شود؛ بنابراین، هر یک از این شاخصها می‌توانند در تعیین شکست و پیروزی مؤثر باشند. پرسش از شکست یا پیروزی زمانی می‌تواند معنی دار باشد که معیارهای آن در ظرف زمان، حوزه خاصی و سطوح سه‌گانه عملیاتی، استراتژیکی و سیاسی طرح و حاصل آنها در مورد کلیت جنگ سنجیده شود تا معلوم گردد که شکست و پیروزی در چه حوزه، چه سطح و چه زمانی بوده و حاصل جمع آن برای کشورهای طرف جنگ یا کشورهای ثالث به چه صورت بوده است.

در بررسی نسبتهای مختلف جنگ با کشورها در مرحله نخست شکست/ پیروزی برای طرفهای اصلی جنگ مطرح است و در مرحله دوم، همین موضوع برای کشورهای ثالث قابل طرح است. به عبارت دیگر، هر جنگی افزون بر طرفهای اصلی جنگ، می‌تواند روی کشورهای ثالث نیز تأثیر مثبت و منفی بگذارد. هر چند کشورهای ثالث عملاً، طرف نظامی نیستند، اما با توجه به نتایج و دستاوردهای جنگ می‌توان کشورهای دیگر را نیز برنده یا بازنده جنگ تلقی کرد.

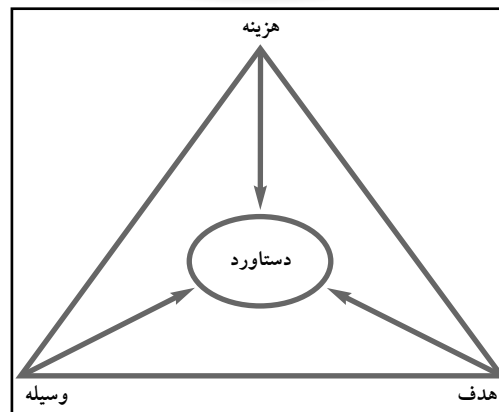
برای ارزیابی شکست/ پیروزی یک کشور در جنگ باید حوزه‌های مختلف جنگ بررسی و با جمع بندی از آنها و مقایسه هزینه‌ها با دستاوردها به نتیجه قابل قبولی دست یافت. در حوزه‌های کوچک‌تر جنگ می‌توان به انواع عملیاتی که دو طرف جنگ برای رسیدن به هدفی طرح ریزی و اجرا می‌کنند، اشاره کرد. برای نمونه، طی جنگ، دو طرف منازعه ادعا می‌کنند در عملیات ویژه‌ای به پیروزی دست یافته‌اند. تعیین میزان پیروزی و شکست آنها به بررسی شاخصهای عملیات، مانند میزان هزینه مصرفی، تلفات نیروهای خودی و نیروهای دشمن، میزان پیشرفت در مواضع دشمن و به طور کلی، میزان دستاوردهای عملیات به نسبت هزینه و وسیله انتخابی برای رسیدن به هدف نیازمند است.

انفجار نخستین بمب اتمی مفاهیم پیشین را به چالش کشید، تحولات جدید نیز مفهوم پیروزی را به شدت پیچیده‌تر کرده است. همچنین، تعیین آغاز و پایانی برای جنگ علیه تروریسم به مراتب، از تعیین این شاخص در مورد جنگهای متعارف گذشته پیچیده‌تر است.^۳

معیارهای ارزیابی

برای فهم پیروزی در جنگ، معیارهای مختلفی وجود دارد. اگر جنگ را رفتار خشن انسانی تلقی کنیم، می‌توان از معیار رایج در علم اقتصاد، (هزینه - سود) برای تعیین میزان موفقیت آن کمک گرفت؛ معیاری که راه‌گشا و مفید است و می‌تواند بخشی از رفتار مزبور را تبیین کند و بدین پرسش پاسخ دهد که جنگ با چه میزان هزینه چه دستاوردی را دربرداشته است، هر چند چنین معیاری بسیار تقلیل‌گرایانه است و موضوع بسیار پیچیده‌ای، مانند جنگ را به شدت ساده می‌کند و تحلیل ساده‌انگارانه‌ای را از آن به دست می‌دهد. معیار دیگر برای ارزیابی جنگ، هدف و وسیله است که با توجه به دستاوردها و وسائل جای‌گزین ممکن، ارزیابی می‌شود و بدین پرسش پاسخ می‌دهد که برای رسیدن به هدف مشخصی، کدام وسیله از همه مناسب‌تر است. در این شیوه، تلاش می‌شود هم در کلیت جنگ به منزله وسیله‌ای برای دستیابی به هدف و هم در موارد جزئی و سطوح پایین‌تر، ابزارهای مختلف بررسی و مناسب‌ترین گزینه برای رسیدن به هدف انتخاب شود. همچنین، چهار معیار هدف، وسیله، هزینه و دستاورد می‌توانند معیاری مناسب برای ارزیابی جنگ باشند (نمودار شماره ۱). این چهار معیار بدین معناست که هر یک از آنها درجات مختلفی دارند. در واقع، تصمیم‌گیران

نمودار ۱: الگوی دستاورد



سه سطح عملیاتی، استراتژی نظامی و استراتژی کلان (سیاسی) ارزیابی کرد. همان گونه که در قسمت نخست این مقاله توضیح داده شد، در سطح عملیاتی، موضوع اقدامات و عملیاتهای نظامی دو کشور برای رسیدن به هدف و تغییر میدان نبرد تشریح می‌شود. در سطح استراتژی نظامی، تأثیرات استراتژیک اقدامات نظامی ارزیابی خواهد شد و بالاخره، در سطح استراتژی کلان، کلیت جنگ در سیری منطقی، آغاز، تداوم و پایان و پیامدهای جنگ برای دو طرف جنگ و کشورهای ثالث با توجه به هزینه‌ها، دستاوردها و اهداف مدنظر ارزیابی و تحلیل می‌شود. تشریح تمامی این موارد با شاخصهای دقیق عینی در این صفحات محدود نمی‌گنجد به همین دلیل، کلیت جنگ را به منزله محور موضوعی تشریح و در صورت ضرورت، به مواردی از برخی از عملیاتها و حوزه‌های مختلف جنگ به اختصار اشاره می‌کنیم.

پیش از ورود به بحث جنگ ایران و عراق باید یادآوری شود که در این مقاله، اهداف و دستاوردهای عینی و قابل اندازه‌گیری و ارزیابی جنگ مدنظر است و ضمن آگاهی به برخی از دستاوردهای معنوی، سعی خواهد شد تا اهداف عینی، طرح و ضمن طرح استراتژیها و هزینه‌های صرف شده، دستاوردهای آن ارزیابی شود. بدین منظور جنگ ایران و عراق را همانند دیگر بحرانها و منازعات بین‌المللی به چهار دوره آغاز بحران، تداوم بحران، پایان بحران و پس از آن یا پیامدهایش تقسیم می‌کنیم. سپس براساس هر یک از این مراحل اهداف، استراتژیها و هزینه‌ها و دستاوردهای طرفهای جنگ را تبیین خواهیم کرد تا میزان شکست/ پیروزی هر یک به نسبت موضوع و کلیت جنگ آشکار شود.

آغاز جنگ

به رغم اختلافهایی که در مورد ریشه‌ها و علل آغاز جنگ وجود دارد، بیشتر نویسندگان و صاحب نظران در این مورد اتفاق نظر دارند که صدام جنگ ایران و عراق را آغاز کرد و تصمیم گرفت که پارازیت بر خوردهای مرزی فراتر بگذارد و از تمامی ابزارهای نظامی برای رسیدن به اهدافش بهره بگیرد. بدین ترتیب، عراق در ۳۱ شهریور ماه سال ۱۳۵۹، تهاجم سراسری خود را علیه ایران آغاز کرد و کوشید تا با شکست دادن نیروهای نظامی موجود ایران، ابتدا مناطق مورد اختلاف در مرز دو کشور را باز پس گیرد و سپس با تصرف خوزستان، بر منابع ثروت آن تسلط یابد و اراده خود

افزون بر عملیاتها، حوزه‌های دیگر، مانند جنگ زمینی، هوایی، دریایی، روانی، شهرها و شیمیایی را می‌توان با توجه به مقطع زمانی مشخص و در سه سطح، عملیاتی، استراتژیک و سیاسی ارزیابی کرد.^۴ در سطح عملیاتی، پیروزی/شکست نتیجه نبرد - نه کل جنگ - را مشخص می‌کند. پیروزی در یک نبرد ممکن است با شکست در میدان دیگری از بین برود. پیروزی یا شکست در سطح استراتژیک روند جنگ را تغییر می‌دهد و احتمالاً، طرف پیروز کل عملیات نظامی را مشخص می‌کند. پیروزی در سطح سیاسی آن است که بتوان با اقدامات نظامی انجام شده به هدف سیاسی مورد نظر پس از پایان جنگ دست یافت. تعیین اینکه پیروزی از نظر سیاسی قاطع است، از وظایف نظامیان فراتر می‌باشد. در این مورد، آنها تنها می‌توانند نظر مشورتی بدهند و بگویند که رسیدن به اهداف مورد نظر با چه میزان از قدرت نظامی تحقق پذیر است.

در مجموع، پیروزی/شکست در دو سوی طیفی از احتمالاتی قرار گرفته‌اند که به این سادگی نمی‌توان آنها را از یکدیگر جدا و جایشان را مشخص کرد. پیروزی قاطع در یک دوره ممکن است با گذشت زمان کم‌رنگ‌تر شود و به مرور، موقعیت خود را از دست بدهد و به سوی نقطه شکست نزدیک‌تر شود و برای طرف مقابل دقیقاً عکس آن رخ دهد. موارد متعددی در جنگها دیده شده است که زمانی ارزیابی‌ای از جنگ، شکست یک طرف را محتوم تلقی می‌کرد، اما به مرور، مشخص شده که نتایج شکست به نفع آن تمام و دست کم، شکست عاملی برای موفقیت و پیروزی جدید تلقی شده است. در این زمینه، مایکل هوارد به نکته جالبی اشاره می‌کند که با نقل آن به این بحث پایان می‌دهیم و به مورد مطالعاتی جنگ ایران و عراق وارد می‌شویم. وی می‌گوید: «یک جنگ، به هر دلیلی که رخ دهد، اگر به دنبال راه حلی نباشد که در آن، ترس، منافع و افتخار طرف مغلوب مدنظر قرار بگیرد، بعید است که در درازمدت اثرگذار باشد».^۵

پیروزی و شکست در جنگ ایران و عراق

جنگ ایران و عراق در تاریخ ۳۱ شهریورماه سال ۱۳۵۹ با هجوم سراسری ارتش بعثی از زمین، هوا و دریا به خاک جمهوری اسلامی ایران آغاز و پس از هشت سال جنگ تمام عیار با پذیرش آتش بس و براساس قطع‌نامه ۵۹۸ شورای امنیت سازمان ملل در ۲۹ مرداد ماه سال ۱۳۶۷ پایان یافت. شکست/پیروزی در جنگ ایران و عراق را می‌توان در

در این مرحله، استراتژی نظامی عراق این بود که با شکست قطعی ارتش ایران در جبهه‌های جنگ براروند رود و استان خوزستان مسلط شود و نظام اسلامی ایران را ساقط کند. عراق پیش از هجوم سراسری خود، به مدت چهارده ماه، به مرزهای ایران تعرض نظامی می‌کرد و چند هفته پیش از آغاز جنگ، ضمن تجمع نیروهای نظامی خود در سرتاسر مرزهای دو کشور، منطقه میمک، نی خزر و چند پست مرزی را به اشغال خود درآورد. عراق، نیروهای مسلح خود را برای وارد کردن ضربه استراتژیک اصلی بر نیروهای ایران در مرزهای جنوبی و شرقی متمرکز کرد. در این مرحله، استراتژی نظامی عراق براساس جنگی سریع و برق آسا و کوتاه مدت طراحی شده و این کشور مناطق جنگی خود را به سه منطقه تقسیم کرده بود:

۱) منطقه نظامی شمال، که چهار لشکر در آنجا حضور داشت و فرماندهی آن در کرکوک بود.

۲) منطقه نظامی میانی، که در این منطقه، سه لشکر با یک تیپ گارد ریاست جمهوری حضور داشت و فرماندهی آن نیز در بغداد بود.

۳) منطقه نظامی جنوب، که در این منطقه، پنج لشکر حضور داشت و فرماندهی آن در ناصریه بود.^۹

تمرکز اصلی عراق در منطقه نظامی جنوب بود و حمله اصلی را سه لشکر زرهی و دو لشکر مکانیزه از سمت بصره انجام دادند و تقریباً، صد کیلومتر بدون وقفه پیشروی کردند،^{۱۰} اما پس از ناکامی در تصرف و اشغال کامل جزیره و شهر آبادان، تقریباً، از تاریخ ۱۰ آبان ماه سال ۱۳۵۹، ارتش عراق در زمینهای اشغالی خوزستان زمین گیر شد و در لاک دفاعی فرو رفت.^{۱۱}

دو لشکر پیاده نظام دیگر، مسیرهای سنتی منتهی به بغداد را مسدود کردند. در این مرحله، براساس میزان توان به کار رفته، اهداف نظامی عراق در جبهه جنوبی، تصرف خوزستان و در جبهه میانی، دست یابی به خط دفاعی مطمئن برای حفاظت از بغداد در قبال واکنش احتمالی ایران ارزیابی می‌شود. در منطقه شمالی، عراق نیروهای بسیار محدودی را به کار گرفت تا بدین ترتیب، برای تشدید ناآرامی در کردستان، نیروهای محلی و ضدانقلاب ایران را تقویت کند.^{۱۲}

هر چند در مجموع، عراق هفت لشکر از دوازده لشکر خود را در حمله نخست به کار گرفت، اما نتوانست به اهداف مورد نظرش دست یابد. صدام تصور می‌کرد به سرعت و حداکثر طی یک هفته، می‌تواند خوزستان را به

را بر نظام حاکم بر ایران تحمیل یا آن را ساقط کند.^۷ آنتونی کردزمن اهداف و مقاصد واقعی عراق از تهاجم به ایران را آمیزه‌ای از اهداف هشت گانه زیر می‌داند که به اختصار به شرح زیر است:

۱) تأمین امنیت رژیم صدام در قبال موج انقلاب اسلامی ایران؛

۲) تأمین امنیت مرزهای عراق و دست یابی به مواضع دفاعی مناسب‌تر؛

۳) لغو معاهده ۱۹۷۵ الجزایر و اعمال کنترل کامل بر تمامی آبراه اروندرود؛

۴) متلاشی کردن توان نظامی ایران در فرصت به وجود آمده از انقلاب؛

یکی از معیارهای ارزیابی شکست / پیروزی در جنگ‌ها، هزینه‌های جنگ با توجه به دستاوردهای آن و تأثیری است که روش انتخاب شده برای هر یک از این دو مؤلفه دارد

۵) ایجاد وضعیتی که به سقوط رژیم انقلابی منجر شود و دولتی طرفدار عراق بر سرکار آید؛

۶) تصرف استان نفت خیز و کلیدی خوزستان برای دست یافتن به موقعیت برتر در خلیج فارس؛

۷) تبدیل شدن به یک قدرت برتر منطقه‌ای؛ و

۸) تبدیل شدن به قدرت برتر جهان عرب در انزوای مصر.^۸ در مجموع، می‌توان اهداف نظامی و عینی عراق را در ارتباط با ایران و با توجه به تواناییها و اولویتهای عراق، اعمال حاکمیت مطلق بر اروندرود، تجزیه استان خوزستان و تصرف بخش نفت خیز آن و در صورت امکان، براندازی نظام جمهوری اسلامی ایران و روی کار آوردن یک حکومت وابسته، عنوان کرد.

در این مرحله، به دلیل پیش قدمی عراق در توسل به زور و آغاز تجاوز به ایران، نمی‌توان اهداف پیش بینی شده‌ای را برای ایران در نظر گرفت. در واقع، اقدامات ایران بیش از آنچه کنش باشد واکنشی نسبت به حمله نظامی عراق بود و می‌توان هدف آن را در این مرحله، مقابله با تجاوز عراق و جلوگیری از اشغال سرزمینهای بیشتر دانست.

آنها باعث شد. بدین ترتیب، اقوام قومی - مذهبی در ایران و عراق به حکومت مرکزی گرایش بیشتری یافتند و همراه با نیروهای مسلح در مقابل طرف دیگر منازعه ایستادند و اقوام و گروههایی که با وضع جدید سازگاری نشان ندادند، با برخورداری شدید دولت مرکزی روبه رو و تصفیه شدند. از این نظر، تهدیدهای داخلی علیه رژیم صدام کاهش یافت و اقلیت شیعه عراق به موضوع جدیدی مشغول شد، همچنان که مردم عرب خوزستان همراه با مردم این استان رودرروی رژیم صدام قرار گرفتند و مقاومتی مردمی را در این مرحله شکل دادند و در مراحل بعدی جنگ، حتی به هدایت جنگ علیه عراق پرداختند.^{۱۵}

در این مرحله، عراق از جنگ در جبهه میانی به مواضع

حمله عراق، نه تنها به سقوط رژیم انقلابی ایران منجر نشد و رژیمی طرفدار عراق در ایران روی کار نیاورد، بلکه برای نظام نوپای ایران فرصتی فراهم آورد تا طی جنگ، ریشه‌های انقلاب پر بار اسلامی خود را محکم کند

دفاعی مناسب تری برای تأمین امنیت خود دست یافت، معاهده ۱۹۷۵ الجزایر را لغو و ضمن تسلط بر اروندرود، مقدمه اعمال حاکمیت مطلق بر آن را فراهم کرد. هر چند این امر به توان نظامی ایران ضربه سنگینی وارد آورد، اما بازسازی توان نظامی ارتش جمهوری اسلامی ایران و رشد و شکوفایی سپاه و نیروهای مردمی را باعث شد که به نظر می‌رسد بنیان آن در این دوره ریخته شد. حمله عراق، نه تنها به سقوط رژیم انقلابی ایران منجر نشد و رژیمی طرفدار عراق، در ایران روی کار نیاورد، بلکه برای نظام نوپای ایران فرصتی فراهم آورد تا طی جنگ، ریشه‌های انقلاب پر بار اسلامی خود را محکم کند.^{۱۶}

پیروزی نظامی عراق در مرحله نخست جنگ نتوانست ایران را به مذاکره وادارد. با توجه به برتریهای ساختاری ایران و نفرتی ایدئولوژیک که از حکومت عراق وجود داشت، ایران شکست را نپذیرفت و به امید پیروزی، انجام هرگونه مذاکره با رژیم بغداد را رد کرد. هر چند واکنش تهران به پیشنهاد صدام در سطح سیاست بین‌المللی پیروزی دیگری را برای عراق رقم زد، اما در تحقق هدف صدام در

تصرف درآورد و بدین ترتیب، جمهوری اسلامی ایران را سرنگون یا به پذیرش اراده بغداد مجبور کند، اما برداشت صدام در هر دو مورد نادرست بود. در واقع، ارتش عراق، نه تنها نتوانست خوزستان را در مدت پیش‌بینی شده به تصرف خود درآورد، بلکه از تکمیل محاصره آبادان نیز عاجز ماند؛ چرا که مقاومتیهای مردمی در شهرها، ارتش عراق را زمین‌گیر و ضمن تحلیل توان آن هزینه‌های سنگینی را بر نیروهایش تحمیل کرد. بدین ترتیب، احساسات و تعصبات مذهبی و انقلابی ایران همراه با وطن دوستی، تمام محاسبات بغداد را برهم زد. در این مرحله از جنگ، عراق فاقد تدبیر عملیاتی کارآمد برای جنگ زمینی بود. تجربه ماههای نخست جنگ نشان داد که ارتش عراق، از عملیاتیهای ترکیبی تنها تدبیر مکانیکی داشت و نیروهایش از آمادگی برای جنگ شهری برخوردار نبودند، آنها فاقد تدبیر دفاعی در عمق بودند و از ضرورت دفاع از مناطق مورد هجوم درک درستی نداشتند، عراق به جز روز نخست نتوانست بهره لازم را از قدرت هوایی خود ببرد و یگانهای آن کارایی عملیاتی لازم را نداشتند.^{۱۳}

همچنین، عراق در پی به حداقل رساندن تلفات روزانه خود بود، بدون اینکه درک کند هرگونه تأخیر در اقدام با هدف کاهش تلفاتش می‌تواند به شدت بر میزان تلفات در آینده بیفزاید؛ موضوعی که با توجه به نزدیکی تأسیسات و شهرهای مهم عراق به مرزهای ایران، آسیب‌پذیری عراق و خسارت‌های آن را در جنگ افزایش می‌داد.

در این مرحله از جنگ، عراق با پیشروی در داخل خاک ایران بخشهایی از استانهای خوزستان، ایلام و کرمانشاه را به تصرف خود درآورد. بدین ترتیب، شهرهای خرمشهر، سوسنگرد، بستان، هویزه، مهران، سومار، نفت شهر و قصرشیرین سقوط کردند، این در حالی بود که عراق از رسیدن به اهواز و تصرف آبادان و دزفول ناکام ماند.

در این شرایط عراق در دو سطح استراتژی نظامی و عملیاتی، به دلیل گامهایی که برای رسیدن به هدف به جلو برداشت، برای مدتی، طرف پیروز جنگ بود، اما پیروزی و موفقیت آن در رسیدن به هدف کامل نبود و این کشور تنها توانست به بخش کوچکی از اهداف مورد نظر خود برسد. اگر اهداف هشت‌گانه‌ای را که کردزمن برای عراق عنوان می‌کند، در نظر بگیریم، باید بگوییم که طی جنگ، عراق تنها به برخی از آنها دست یافت. به نظر می‌رسد با آغاز جنگ، حس ملی‌گرایی در دو طرف و دو قطبی شدن مناسبات دو کشور، متصلب شدن اجزا و عناصر را در داخل

به پایان رسید.^{۱۸} هر یک از این مراحل، به مراحل فرعی تری قابل تقسیم است و می‌توان در هر یک از آنها به ارزیابی شکست/پیروزی هر یک از طرفهای جنگ پرداخت.

در مرحله تداوم جنگ پس از زمین‌گیر شدن ارتش عراق در دشت خوزستان و ناتوانی آن در تصرف برخی از شهرها، جمهوری اسلامی ایران استراتژی اخراج متجاوز و آزادسازی مناطق اشغالی را در دستور کار خود قرار داد. در این مرحله، جدا از چند عملیات ناموفق و تعدادی عملیات کوچک، نیروهای ایران چهار عملیات بزرگ ثامن‌الائمه، طریق‌القدس، فتح‌المبین و بیت‌المقدس را طراحی و با موفقیت به اجرا درآوردند و با پیروزی در این چهار عملیات بیشتر مناطق اشغالی خود را آزاد و نیروهای عراقی به پشت مرزهای بین‌المللی عقب‌نشینی کردند.^{۱۹} براساس معیارهایی که در مبحث نظری برای ارزیابی شکست/پیروزی مطرح شد، این چهار عملیات برای ایران پیروزی و برای عراق شکست بود، اما ارزیابی این موضوع در مرحله جدید جنگ، که با انجام عملیات رمضان و عبور از مرزهای شناخته شده دو کشور انجام گرفت، به سادگی امکان‌پذیر نیست.

انتخاب نام مرحله تنبیه متجاوز برای مرحله دوم، نشان دهنده یکی از اهداف مهم اساسی ایران از جنگ است. اگر از عناوین کلی ایران در این مرحله از جنگ بگذریم، هدفهای ملموس جمهوری اسلامی ایران را در این دوره

و ادراک کردن ایران به مذاکره چندان مؤثر نبود. در مجموع، در این مرحله، موفقیت صدام بیشتر بود، اما اینکه آیا برای رسیدن به هدف از استراتژی و ابزار مناسبی بهره‌بردار یا دستاوردهای آن در قیاس با هزینه‌های جنگ در مرتبه بالاتری قرار گرفت، به مراحل بعدی جنگ مربوط است و در کوتاه مدت، نمی‌توان قضاوت واقع‌بینانه‌ای در این مورد داشت. درباره این موضوع در مرحله پایانی و پیامدهای جنگ مجدداً بحث خواهد شد.

تداوم جنگ

جنگ ایران و عراق را می‌توان از منظرهای گوناگون مرحله‌بندی کرد.^{۲۰} یکی از مرحله‌بندیهای رایج، تقسیم جنگ براساس معیار عبور از مرزهای بین‌المللی و داشتن حالت تهاجمی/دفاعی است که جنگ را به سه مرحله تقسیم می‌کند. مرحله نخست هجوم عراق به ایران و اشغال قسمتی از سرزمینهای ایران از سوی عراق را شامل می‌شود که از شهریور ماه سال ۱۳۵۹ آغاز و تا پایان عملیات بیت‌المقدس و آزادی خرمشهر ادامه یافت. مرحله دوم، که از آن با نام مرحله تنبیه متجاوز یاد می‌شود، از آغاز عملیات رمضان و عبور نیروهای ایرانی از مرزهای بین‌المللی شروع و تا سقوط فاو، شلمچه و جزایر مجنون در نیمه اول سال ۱۳۶۷ ادامه یافت. مرحله سوم نیز از هجوم مجدد عراق به مواضع ایران در جنوب آغاز و با برقراری آتش‌بس رسمی



از آغاز عملیات رمضان تا پایان سال ۱۳۶۶، در شیوه‌ها، ابزار و اهداف استراتژی نظامی ایران دگرگونی‌ای پدید آمد. نخستین ویژگی این دوره نسبت به دوره پیش، ابهام در استراتژی و فقدان اجماع برای استراتژی واحد بود. هر چند امام خمینی (ره) در مقام رهبری فرهمند مانع از بروز این اختلافات می‌شد، اما همین فقدان اجماع حمایت از جنگ را کاهش می‌داد. در این دوران، اختلاف بین ارتش و سپاه توان موجود را تحلیل برده بود و این در حالی بود که توان موجود باید افزایش نیز می‌یافت.^{۳۳} این اختلافات و تلاش برای حل آن تا پایان عملیات بدر ادامه یافت و پس از عملیات مزبور، ارتباط بین ارتش و سپاه قطع و قرار بر این شد که هر یک از آنها به تنهایی، عملیات انجام دهد، هر چند این به معنای عدم حمایت نیروی هوایی یا واحدهای توپخانه و هوانیروز ارتش از عملیاتی سپاه پاسداران در این دوره نبود. در مجموع، در این دوره، استراتژی نظامی ایران از اجرای عملیات مشترک سپاه و ارتش تا ادغام و جدایی کامل و حمایت از عملیات با اجرای عملیات در

می‌توان در قالب دو استراتژی جنگ جنگ تا پیروزی و جنگ جنگ تا یک پیروزی^{۳۴} به شرح زیر بیان کرد:

(۱) دور کردن عراق از مرزهای جمهوری اسلامی ایران و تأمین امنیت مناطق غربی کشور؛

(۲) قطع راه ارتباطی شمال جنوب عراق، تصرف بصره و ام‌القصر و قطع ارتباط عراق با خلیج فارس؛

(۳) تصرف شهرهای نفت خیز و مهم شمالی عراق مانند کرکوک و سلیمانیه؛ و

(۴) حرکت به سوی بغداد و سرنگونی رژیم صدام.^{۳۵}

هر چند در مقطع نخست جنگ، اجماع کاملی در مورد مقاومت در برابر متجاوز و آزادسازی سرزمینهای اشغالی میان تمامی نخبگان سیاسی و نظامی کشور وجود داشت و تنها اختلاف در شیوه رسیدن به هدف خلاصه می‌شد، اما در دوره جدید، به رغم ظاهر یک دست و شعارهای واحد، در سطح جامعه و محافل عمومی در مورد اهداف و استراتژیهای جمهوری اسلامی ایران اجماع چندانی وجود نداشت.^{۳۶} هدف نخست بیشتر از منطق نظامی

از جمله اهداف نظامی و عینی عراق در حمله به ایران را می‌توان اعمال حاکمیت مطلق بر اروندرود، تجزیه استان خوزستان و تصرف بخش نفت خیز آن و در صورت امکان، براندازی نظام جمهوری اسلامی ایران عنوان کرد

منطقه دیگری در نوسان بود. سپاه پاسداران بیشتر بر نیروی انسانی تکیه داشت و عملیاتی آن برخلاف عملیاتی کلاسیک، که با آتش انبوه توپخانه و زرهی پشتیبانی می‌شوند، بر اقدام در شب و غافل‌گیری دشمن از نظر زمان و مکان عملیات متکی بود. به همین دلیل، سپاه طی این سالها، کوشید تا با بهره‌گیری از ابتکارات جدید دشمن را از نظر زمان و مکان غافل‌گیر کند و با اجرای عملیاتی پی‌درپی فرصت تثبیت و اجرای پاتک را از آن بگیرد. این استراتژی عملیاتی با توجه به آن هدف کلی (تصرف بصره) و موقعیت و اهمیت جغرافیایی جبهه جنوب تا پایان سال ۱۳۶۵ در همین جبهه به اجرا درآمد، اما پس از بن‌بست در جنوب استراتژی عملیاتی سپاه از جبهه جنوب به جبهه شمال منتقل شد.^{۳۳}

در مجموع، از تیرماه سال ۱۳۶۱ تا پایان سال ۱۳۶۶، جمهوری اسلامی ایران حدود صد عملیات کوچک و بزرگ را برای رسیدن به اهداف مورد نظر طراحی و به اجرا

تبعیت می‌کرد. در این زمینه، استدلال نظامیان این بود که امنیت مرزها و شهرهای نزدیک مرز زمانی قابل تأمین است که ایران ضمن ورود به خاک عراق ارتش و توپخانه این کشور را از مرزهای بین‌المللی دور نگه دارد. هدفهای دوم و سوم بیشتر از سوی کسانی طرح می‌شد که استراتژی جنگ جنگ تا یک پیروزی را طرح می‌کردند و امیدوار بودند با رسیدن به این هدف نظامی از طریق گفت‌وگوهای سیاسی، اهداف سیاسی را نیز تأمین کنند. چهارمین هدف غیرقابل دسترس‌تر بود و بیشتر کسانی آن را مطرح می‌کردند که هرگونه سازش با رژیم صدام را ناممکن می‌دانستند و به کمتر از سرنگونی رژیم عراق راضی نبودند. هدف چهارم هم برای نظامیان و هم برای سیاستمداران هدف ایده‌آل و بسیار جالبی به منظور تنبیه متجاوز محسوب می‌شد، هر چند عده‌ای از آنها تأمین آن را با توجه به امکانات کشور و حمایتی که از عراق صورت می‌گرفت، ناممکن می‌دانستند.

آگاهی دشمن از تمامی راهکارهای عملیات و فقدان زمینه لازم برای غافل‌گیری که با توجه به ضعف جنگ‌افزاری، اتکای اصلی نیروهای ایرانی بر آن بود، به بن بست رسید و امکان ادامه عملیات موفقیت‌آمیز از ایران گرفته شد؛ بنابراین، پس از انجام عملیات کربلای ۵ و بهره‌گیری هر دو کشور از تمامی توان خود و همچنین، تکرار این تجربه در عملیات تکمیلی کربلای ۵ و کربلای ۸، نیروهای سپاه منطقه عملیاتی را به امید تصرف هدف مهم دیگری در مناطق شرقی کشور عراق و نیز کشاندن بخشی از عمده قوای دشمن به این مناطق به جبهه شمال منتقل و ضمن فعال شدن قرارگاه رمضان سلسله عملیات‌های بیت المقدس، فتح و نصر را در این جبهه طراحی و اجرا کردند.^{۲۶} که موفق‌ترین عملیات والفجر ۱۰ در منطقه حلبچه بود و به آزادی تعدادی از شهرهای کردنشین عراق و تسلط ایران بر شرق دریاچه دربندیخان منجر شد، اما این عملیات نیز نتوانستند سطح استراتژی جنگ را تغییر دهند. حتی

در آورد.^{۲۵} بیشتر عملیات‌های بزرگ ایران در جنوب و با هدف رسیدن به بصره انجام گرفت. عملیات رمضان به منزله طلبه دار این نوع عملیات با هدف رسیدن به تنومه در حاشیه بصره صورت گرفت و با انجام عملیات‌های بزرگ خیبر و بدر، در شمال شرقی بصره؛ عملیات والفجر ۸ در جنوب بصره و کربلای ۴، ۵، تکمیلی کربلای ۵ و کربلای ۸ در شرق بصره ادامه یافت. با وجود موفقیتها و پیروزیها در این عملیاتها، هیچ یک از آنها به تنهایی یا در کنار هم، به تصرف بصره منتهی نشدند.

هر چند پیروزی ایران در والفجر ۸ یا به نسبت در برخی از این عملیاتها، یک پیروزی عملیاتی محسوب می‌شد، اما دستاوردهای آن در حدی نبود که روی استراتژی کلان تأثیر بگذارد و به تأمین اهداف کلان نظامی ایران منجر شود. موفقیت آنها در بهترین حالت و بدون توجه به شاخص هزینه‌ها، گامی به سوی نزدیک شدن به اهداف بود.

ادامه عملیات در جبهه جنوب و تصرف بصره به دلیل

محدوده عملیات‌های انجام شده در منطقه عملیاتی جنوب

محدوده عملیات

| | |
|----|-----------------|
| ۱ | رمضان |
| ۲ | محرم |
| ۳ | والفجر مقدماتی |
| ۴ | والفجر ۱ |
| ۵ | خیبر |
| ۶ | بدر |
| ۷ | والفجر ۸ |
| ۸ | کربلای ۴ |
| ۹ | کربلای ۵ |
| ۱۰ | تکمیلی کربلای ۵ |
| ۱۱ | کربلای ۸ |
| ۱۲ | بیت المقدس ۷ |



و از این نظر، ایران پیروز این عملیات بود که توانست یکی از قوی‌ترین خطوط دفاعی جهان را که از سوی ابرقدرت شرق ساخته شده بود، فرو بریزد و یک گام به هدف استراتژیک خود در جنوب (بصره) نزدیک شود. عراق نیز با وجود تلفات بسیار سنگین نتوانست مانع از فروریختن خطوط دفاعی خود شود و یکبار دیگر نسبت به سقوط بصره احساس خطر جدی کرد.

در مجموع، از دیدگاه هزینه - دستاورد به نظر می‌رسد که مرحله دوم جنگ ایران در مقایسه با عراق دستاورد بیشتری را کسب کرده است. در این دوره نظام بین‌الملل مجبور شد در مقابل دو پیروزی مهم و استراتژیک ایران در فاو و شلمچه، قطعنامه ۵۹۸ را به تصویب برساند که در آن بخشی از خواسته‌های ایران در نظر گرفته شده بود. علاوه بر این در این دوره نیروهای نظامی ایران ابتکار عمل را در اختیار داشتند و نیروهای نظامی عراق منفعلانه عمل می‌کردند. از نظر سرزمینی نیز هر چند جنگ در جغرافیای

موفق‌ترین مورد آن به جابه‌جایی یگانهای اصلی و عملیاتی عراق از جبهه جنوب به جبهه شمال منجر نشد.

در مجموع، به طور خلاصه، می‌توان تصریح کرد در این مرحله، جمهوری اسلامی ایران از میان چهار هدفی که در صدد دستیابی به آنها بود، توانست از نظر جغرافیایی، به هدف نخست دست یابد و گامی را به سوی رسیدن به هدف دوم (تصرف بصره) بردارد، اما این موفقیت برای تأمین اهداف مورد نظر اندک و پرهزینه بود و در یک مورد، که به تصرف شبه جزیره فاو و محدود شدن دسترسی عراق به آبهای خلیج فارس منجر شد، به دلیل فقدان اجماع در استراتژی کلان، فقدان برنامه‌ریزی دقیق در داخل و موقعیت ضعیف بین‌المللی ایران نتوانست بهره‌برداری لازم را در سطح سیاسی از آن به عمل آورد و به تأمین هدفهای سیاسی نزدیک شود. استراتژی نظامی ایران در جبهه شمالی هم موفقیت چشم‌گیری در رسیدن به هدف نداشت، هر چند پیروزی در عملیاتها در مواقعی با ایران بود.

هر جنگی افزون بر طرفهای اصلی جنگ، می‌تواند روی کشورهای ثالث نیز تأثیر مثبت و منفی بگذارد؛ هر چند کشورهای ثالث عملاً، طرف نظامی نیستند، اما با توجه به نتایج و دستاوردهای جنگ می‌توان کشورهای دیگر را نیز برنده یا بازنده جنگ تلقی کرد

عراق دنبال می‌شد، اما عراق با توسعه جنگ به خلیج فارس و شهرهای ایران، آسیب‌پذیری ایران در جنگ را به شدت افزایش داده بود. از نظر هزینه‌های انسانی جنگ نیز تلفات هر دو طرف بسیار سنگین بود.

پایان جنگ

سومین مرحله جنگ ایران و عراق، مرحله پایانی آن است که حدود یک ماه پایانی جنگ را در سال ۱۳۶۷ در بر می‌گیرد. این مرحله از جنگ با حمله عراق به مناطق شرفانی و زبیدات، خرمشهر، آبادان، اهواز و با کمک منافقین به غرب کشور (سرپل زهاب، اسلام‌آباد و...) آغاز و تا برقراری آتش‌بس رسمی در جنگ ادامه یافت. طی این دوره، عراق مجدداً، موضع تهاجمی به خود گرفت و حملات گسترده‌ای را برای تصرف برخی از شهرها و مناطق استراتژیک ایران در جنوب طراحی و اجرا کرد. البته، پیش از تشریح تحولات و اقدامات عراق در این دوره، باید یادآوری شود که طی جنگ، این کشور سه بار در موضع تهاجمی قرار گرفت و این مورد سومین بار آن بود.

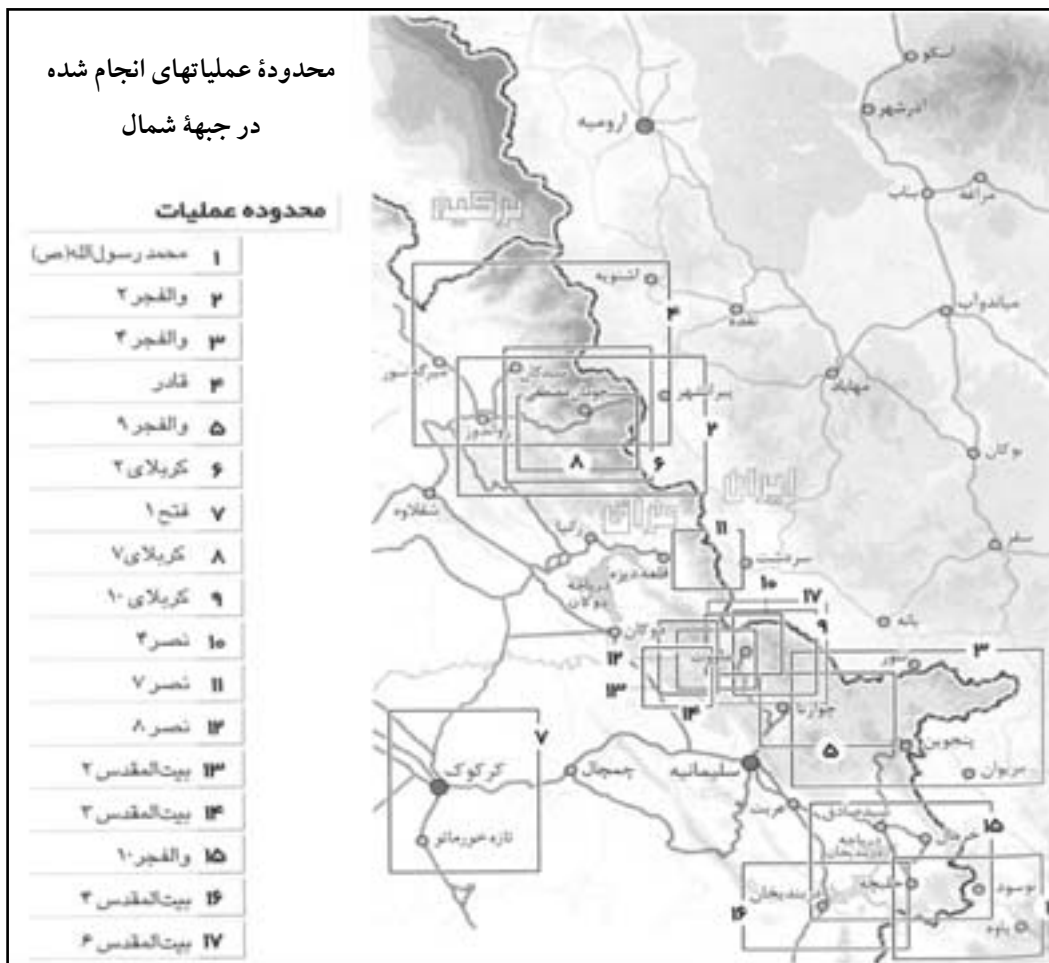
همچنین، به مرور زمان و با دست‌یابی عراق به سلاحهای دوربرد و پیشرفته، عملاً، امنیت شهرهای غربی کشور تحت تأثیر قرار گرفت، اما دوری نیروی زمینی عراق از مرزهای بین‌المللی برقراری امنیت در این مناطق را تداوم داد و دیگر به راحتی، تجاوز زمینی امکان‌پذیر نبود. این دوره از جنگ به دلیل طولانی‌بودن تلاش هر دو طرف با حداکثر توان برای کسب پیروزی به تلفات و خسارت سنگینی برای هر دو طرف منجر شد.

نگاهی به آمار تلفات انسانی عراق در طول هشت سال جنگ نشان دهنده این است که سال هفتم (از شهریور ماه سال ۱۳۶۵ تا شهریور ماه سال ۱۳۶۶) با ۱۳۴۶۰۰ نفر کشته و زخمی بیشترین تلفات را در بین سالهای جنگ به خود اختصاص داده است.^۷

این افزایش بیش از صد درصدی تلفات انسانی عراق نسبت به سال پیش و نیز، افزایش تلفات ایران در عملیات کربلای ۵ در منطقه شلمچه نشان دهنده هزینه انسانی بالای این سال است. در این عملیات، مهم‌ترین و مستحکم‌ترین سد دفاعی عراق در شرق بصره فرو ریخت

در مرحله سوم جنگ، عراق بار دیگر، موضع تهاجمی به خود گرفت و با برنامه ریزی گسترده، اقدامات هماهنگ طرح آزادسازی فاو را اجرا کرد. نیروهای سپاه هفتم عراق و گارد ریاست جمهوری که در جبهه جنوب متمرکز شده بودند، در اقدام حساب شده‌ای در اول ماه رمضان، زمانی که یگانهای عمده و برجسته ایران در جبهه شمالی مستقر و با انجام عملیتهای متعدد از جمله عملیات والفجر ۱۰ در صدد بودند توان عراق را در جنوب، تجزیه و یگانهای برجسته آن را به جبهه شمالی بکشانند، عملیات بازپس گیری فاو آغاز کردند. آنها با بهره گیری از اصل غافل گیری و استفاده گسترده از سلاحهای شیمیایی، شبه جزیره فاو را به تصرف خود در آوردند.^{۲۹} بدین ترتیب، مرحله سوم جنگ، که ویژگی آن گرفتن حالت تهاجمی از سوی عراق و انجام عملیتهای پی در پی بود، آغاز شد و پنج ماه پس از آن، به پایان جنگ و برقراری آتش بس رسمی انجامید.

مورد نخست همان سال نخست جنگ بود که پیش از این، تشریح شد. مورد دوم پس از اجرای موفقیت آمیز عملیات والفجر ۸ از سوی ایران و تصرف فاو بود که از آن با نام استراتژی دفاع متحرک عراق یاد می شود. این استراتژی با حمله عراق به محور چوارتا در تاریخ ۲۵ اسفندماه سال ۱۳۶۴ آغاز و با تصرف شهر مهران در تاریخ ۲۶ ادیبهشت ماه سال ۱۳۶۵ اعلام رسمی و در نهایت، با بازپس گیری این شهر از سوی نیروهای سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در ۹ تیرماه سال ۱۳۶۵ عملاً پایان یافت. از میان یازده مورد حمله عراق، پنج مورد در جبهه شمالی، دو مورد در جبهه میانی و چهار مورد در جبهه جنوبی بود. از نظر استعداد به کار رفته، دو مورد جبهه جنوبی با به کارگیری بیش از دو لشکر و ده تیب، از دیگر موارد بیشتر اهمیت داشتند. جدا از میزان هزینه این استراتژی، مقاومت نیروهای ایرانی و دستاوردهای کم آن موجب شد تا عراق از تداوم آن صرف نظر کند.^{۲۸}



افزایش استعداد نیروی انسانی به حدود یک میلیون نفر، بهره‌گیری وسیع از سلاح‌های شیمیایی، بهره‌گیری از حجم انبوه هواپیماها و بالگردهای پیشرفته^{۳۱} این امکان را فراهم کند که نه تنها از لاک دفاعی بیرون آید، بلکه در طول تمامی جبهه‌ها، عملیات‌های تهاجمی نسبتاً وسیع و مداومی را اجرا کند.^{۳۲} آمار دقیقی از میزان تلفات و خسارت‌های عراق در این مرحله وجود ندارد، اما اگر میزان کشته‌ها و مجروحان عراق در سال هشتم جنگ، که از مهرماه سال ۱۳۶۶ تا پایان جنگ و عملیات‌هایی، مانند نصر ۸، بیت المقدس ۲ تا ۷ و والفجر ۱۰ را در بر می‌گیرد، در نظر گرفته شود، به نسبت سال پیش به مراتب کمتر است.

کتاب کارنامه نبردهای زمینی منتشره از سوی مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ کشته‌شدگان و مجروحان عراق را در سال هفتم جنگ، ۱۳۴۶۰۰ نفر و در سال هشتم،

برخلاف دو مرحله پیشین، برای این مرحله از جنگ، اهداف ملموس و کلان نظامی تعریف نشده بود. اهداف این مرحله از جنگ بیشتر به صورت اهداف مشخص و جزئی نظامی بود و اهداف و استراتژی کلان آن بیشتر با توجه به روند تحولات و نتایج به دست آمده از گام‌های برداشته شده، استنتاج می‌شد.

به نظر می‌رسد عراق در روند جنگ به این نتیجه رسیده بود که پایان آن در موضع ضعیف نظامی امکان‌پذیر نیست و به تنهایی نمی‌تواند از عهده آن برآید؛ بنابراین، به تقویت توان عملیاتی یگان‌های خود پرداخت و کوشید از موضع پدافندی خارج شود و برای بازپس‌گیری سرزمین‌های تصرف شده حالت تهاجمی به خود بگیرد. همچنین، کوشید تا با بین‌المللی کردن جنگ توان نظامی ایران را تقسیم و تضعیف کند.^{۳۰}

هر چند در عملیات کربلای ۵،

مهم‌ترین و مستحکم‌ترین سد دفاعی عراق در شرق بصره فرو ریخت،

اما تلفات هر دو طرف به حدی سنگین بود که از این نظر، نمی‌توان

در کلیت این عملیات، پیروزی و موفقیتی را برای هر یک از دو طرف تصور کرد

عراق پس از انجام چند عملیات موفقیت‌آمیز، به ویژه پس از بازپس‌گیری منطقه عملیاتی شلمچه، بار دیگر، اهدافی فراتر از سرزمین‌های خود را در دستور کار خود قرار داد و کوشید تا با به‌کارگیری حداکثر توان نظامی خود و با بهره‌گیری از درهم‌ریخته شدن مواضع نیروهای ایران و تجربه بسیار اندک آنها در اتخاذ موضع پدافندی، مناطق مهمی از ایران، مانند خرمشهر، آبادان و احتمالاً کل استان خوزستان در جبهه جنوبی و استان ایلام را به صورت مستقیم و کرمانشاه را به صورت غیرمستقیم به دست آورد؛ اهدافی که در آغاز جنگ، موفق به تحقق آنها نشده بود. در واقع، عراق قصد داشت تا با دست‌یابی بدین اهداف، برای پایان جنگ از موضع قدرت بر میز مذاکره با ایران بنشیند.

هرچند عراق برنامه‌ریزی خود را برای رسیدن به اهداف مزبور از سال ۱۳۶۴ آغاز کرده و یکبار، این برنامه را در قالب استراتژی دفاع متحرک به اجرا در آورده بود، اما این بار، با سرمایه‌گذاری وسیع‌تر و ایجاد تحول در تصمیم‌گیری از طریق تمرکز زدایی و واگذاری نقش بیشتر به فرماندهان عملیاتی، ایجاد واحدهای برجسته گارد ریاست جمهوری که استعداد آنها در آغاز سال ۱۳۶۷ دست کم، به ۲۸ تیپ می‌رسید و بالغ بر صدهزار نفر بود،

در مجموع، در نگاهی کلی به این مرحله از جنگ می‌توان گفت در این دوره، عراق با توجه به اینکه ایران قطعنامه ۵۹۸ را پذیرفته بود به صورت شتابزده مجدداً وارد خاک ایران شد و تلاش کرد با اشغال بخشی از منطقه استراتژیک جنوب، زیان‌های ناشی از بندهای قطعنامه را بر سر میز مذاکره جبران کند. هرچند در این مرحله از جنگ عراق توانست بین اهداف، ابزار و شیوه خود نسبت معقولی ایجاد کند، اما موفقیت نیروهای سپاه پاسداران در عقب‌راندن ارتش عراق مانع از دست‌یابی عراق به اهدافش در این مرحله از جنگ شد. روحیه نیروهای ایران نیز که در مرحله بازپس‌گیری مناطق فاو، شلمچه و جزایر مجنون توسط عراق ضعیف شده بود، مجدداً بازسازی شد و حضور گسترده نیروهای بسیجی در جبهه‌ها یادآور روزهای موفق ایران در جنگ بود.

شکست/پیروزی در کلیت و پیامدهای جنگ

جنگ ایران و عراق پس از ۹۵ ماه مبارزه همه جانبه زمینی، هوایی و دریایی در ۲۹ مرداد ماه سال ۱۳۶۷، با برقراری آتش بس رسمی از سوی هر دو کشور پایان یافت. هشت سال جنگ هیچ تغییری در مرزهای دو کشور پدید نیاورد و در پایان، قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر و تقسیمات مرزی شان مجدداً از سوی هر دو طرف مورد تأیید قرار گرفت.

بدین ترتیب، مرز دو کشور در اروندرود به همان شکل پیشین، خط تالوگ باقی ماند و عراق به طور کامل، حاکمیت مشترک بر کشتی رانی در اروندرود را پذیرفت و بدین ترتیب، تمامی ادعاهای خود را برای آغاز جنگ پس گرفت و طی نامه‌ای به رئیس جمهور ایران اعلام کرد: «با پیشنهاد شما ... ناظر به لزوم مینا قرار دادن عهدنامه ۱۹۷۵ موافقت می‌شود».^{۳۳} بدین ترتیب، رژیم عراق به هیچ کدام از اهداف اولیه جنگ نرسید. با این حال، با توجه به اینکه به مرور زمان خود جنگ به عاملی برای تهدید رژیم

نهاد یکایک مردمان ایران بارور کند.^{۳۵} به بیان دیگر، جمهوری اسلامی ایران با ایستادگی در مقابل تجاوز عراق، نه تنها تهدید علیه امنیت ملی را برطرف کرد، بلکه با ایجاد وحدت در اقشار مختلف به هویت ملی انسجام بیشتری بخشید و از این نظر، دستاوردهای قابل تأملی داشت.

معیار دیگر برای ارزیابی شکست/پیروزی هزینه‌های جنگ با توجه به دستاوردهای آن و تأثیری است که روش انتخاب شده برای هر یک از این دو مؤلفه دارد.

به طور کلی، هزینه‌های جنگ ایران و عراق به دو قسمت هزینه‌های اقتصادی و هزینه‌های انسانی و همچنین، هزینه‌های مستقیم و غیرمستقیم تقسیم می‌شود. همین طور معیارها و تقسیم‌های دیگری نیز قابل طرح است که برای جلوگیری از طولانی شدن بحث به همین دو مورد بسنده می‌شود. هزینه اقتصادی جنگ برای ایران ۶۴۴ میلیارد و برای عراق ۴۵۲ میلیارد دلار برآورد شده است. این مبالغ، تنها هزینه‌های پولی جنگ است و هزینه‌های

هر چند پیروزی ایران در عملیات والفجر ۸

یا به نسبت در برخی از عملیاتهای نظامی دیگر، یک پیروزی عملیاتی محسوب می‌شد اما دستاوردهای آن در حدی نبود که روی استراتژی کلان جنگ تأثیر بگذارد و به تأمین اهداف نظامی ایران منجر شود

تورمی، درآمدها و خدمات هدر رفته به دلیل کشته شدن صدها هزار نفر، اتلاف منابع طبیعی، تأخیر در اجرای پروژه‌های عمرانی، هزینه‌های آموزشی و پرورشی برای نسل جوان و ارقامی را که در نهایت، صرف آسیب دیدگان جنگ می‌شود که توانایی تولید در مشارکت ملی را ندارند، در برنمی‌گیرد.^{۳۶} طبق یکی از محاسبات، هزینه‌ها و خسارتهای اقتصادی ایران حدود هزار میلیارد دلار است. با این معیار به نظر می‌رسد خسارت و هزینه جنگ برای عراق نیز بالغ بر هشتصد میلیارد دلار باشد.

نکته دیگر اینکه جنگ برای کشورهای منطقه نیز پیامدهایی داشت؛ چرا که کشورهای عرب حوزه خلیج فارس کمک مالی و نظامی گسترده‌ای را در اختیار عراق قرار دادند. طبق برخی از برآوردها، کمکهای اعضای شورای همکاری خلیج فارس به عراق حدود هشتاد میلیارد دلار است؛ کمکهایی که اختلافات بعدی عراق با کویت و عربستان، تجاوز رژیم بغداد به کویت و آغاز جنگ دیگری در منطقه و وارد آمدن خسارت مجدد به کشورهای منطقه نتیجه آنها بود. البته، این خسارتهای منطقه‌ای جنگ جدا از خسارتهایی است که این کشورها به دلیل ازدست رفتن

آن تبدیل شده بود، بلافاصله، پس از پذیرش رسمی قطعنامه ۵۹۸ از سوی ایران، صدام حسین دستور داد در سراسر عراق به مناسبت پیروزی جشن بگیرند.

جشن پیروزی صدام، نه برای حاکمیت کامل بر اروندرود، جدا کردن خوزستان از ایران، روی کار آوردن حکومت دلخواه خود در ایران یا تبدیل شدن به قدرت برتر منطقه و ایفای نقش اصلی در جهان عرب، بلکه بدین دلیل بود که طی هشت سال جنگ، توانست جلوی حملات ایران را بگیرد و ضمن حفظ تمامیت ارضی عراق به حکومت خود تداوم بخشد و به تثبیت آن کمک کند.

جمهوری اسلامی ایران نیز از نظر حفظ تمامیت ارضی کشور در پس یک تجاوز، پیروز میدان بود. ایران برای نخستین بار در تاریخ معاصر، توانست به جنگی که تمامیت ارضی آن را هدف قرار داده بود، پایان دهد، بدون اینکه کوچک‌ترین بخشی از سرزمین آن جدا شود. بدین ترتیب، نظام جمهوری اسلامی، نه تنها سرنگون نشد، بلکه عملاً، توانست در طول جنگ پایه‌های خود را تثبیت کند و به قول امام خمینی (ره)، مظلومیت خویش و ستم متجاوزان را در جنگ به اثبات رساند و حس برادری و وطن دوستی را در

نزدیک به چهارصد هزار نفر و اسیران آن کمی کمتر از هفتاد هزار نفر ذکر شده است و به نظر می‌رسد با توجه به استراتژی نظامی ایران که بیشتر به جای نیروی زرهی بر نیروی پیاده استوار بود و همچنین، طی جنگ، ایران نسبت به عراق در دوره زمانی طولانی تری ابتکار عمل را در دست داشت و از موضع تهاجمی برخوردار بود، تلفات آن نیز دست کم، در همین میزان باشد، به ویژه اگر تلفات غیرنظامی نیز در نظر گرفته شود و با توجه به آنکه این عراق بود که در جنگ شهرها، بیشترین حملات را داشت، شاید رقم تلفات انسانی ایران از عراق نیز بیشتر بشود. با توجه به هزینه‌های اقتصادی و انسانی جنگ، ارزش دستاوردهای آن برای هر دو طرف کاهش می‌یابد. به نظر می‌رسد در صورت استفاده هر دو کشور از گزینه‌های دیگر برای رسیدن به هدف و دستیابی به نتایج مورد نظر، هزینه‌های آنها کمتر و دستاوردهای آنها بیشتر می‌شود، اما به دلیل آنکه این گزاره، فرضیه‌ای بیش نیست و در عمل، هر دو کشور گزینه توسل به زور را در تهاجم یا دفاع انتخاب کرده‌اند، امکان آزمون عملی گزینه‌های دیگر وجود ندارد، هر چند به صورت عقلی و منطقی و با توجه به تجربه‌های موارد دیگر می‌توان گفت در صورتی که هر دو طرف گزینه‌های غیرنظامی را برای رسیدن به اهداف می‌پذیرفتند، هزینه آنها به مراتب از هزینه نظامی کنونی کمتر می‌شد. اما در مورد دستاوردها نمی‌توان همانند هزینه‌ها قضاوت کرد، احتمال دارد که دستاوردهای آن برای دو

فرصتهای شکوفایی اقتصادی و پیشرفتهای دیگر منطقه‌ای متحمل شده‌اند و اگر خسارت ناشی از نابودی فرصت توسعه نیز در نظر گرفته شود، آثار و پیامدهای منفی منطقه‌ای جنگ به مراتب بیشتر خواهد بود. تأثیر اقتصادی فرامنطقه‌ای جنگ بیشتر به کشورهای عرضه‌کننده اقلام مورد استفاده در جنگ مربوط می‌شود و عرضه‌کنندگان جنگ افزارهای نظامی در جنگها فرصت بیشتری برای فروش تولیدات خود پیدا می‌کنند. در جنگ ایران و عراق نیز، عرضه جنگ افزارها، نه تنها برای طرفهای جنگ، بلکه به کشورهای منطقه به شدت افزایش پیدا کرد و فروشندگان سلاح و اقلام مصرفی در جنگ بیشترین سود اقتصادی را از این جنگ بردند.

هزینه‌ها و دستاوردهای انسانی جنگ نیز قابل تأمل است و باید در ارزیابی شکست/پیروزی جنگ مدنظر قرار گیرد. هر چند محاسبه هزینه‌های انسانی با توجه به ارزش والای انسان در دین مبین اسلام بسیار دشوار یا ناممکن است، اما آنچه در این مبحث طرح می‌شود، کمیت افراد است، نه کرامت آنها، که مطمئناً، در جنگ، بروز می‌یابد و از سوی دیگر، جنگها نیز نابودی انسانها را در پی دارند. طی جنگ ایران و عراق، انسانهای وارسته‌ای تربیت شدند، همچنان که انسانهای ارزشمند و توانایی، شهید شدند و جامعه از تواناییهای آنها محروم ماند. هر چند برآورد دقیقی از کشتگان و مجروحان دو طرف جنگ وجود ندارد، اما در اسناد و متون مختلف، تعداد کشتگان و مجروحان عراق

جدول آمار خریدهای تسلیحاتی ایران و عراق طی جنگ هشت ساله از کشورهای مختلف

| ایران | | | عراق | | | کشورهای عرضه‌کننده |
|---------|---------|---------|---------|---------|---------|--|
| ۱۹۸۰-۸۷ | ۱۹۸۴-۸۷ | ۱۹۸۰-۸۳ | ۱۹۸۰-۸۷ | ۱۹۸۴-۸۷ | ۱۹۸۰-۸۳ | |
| ۶۲۰ | ۵ | ۶۱۵ | ۲۰۲۷۰ | ۱۱۴۵۰ | ۸/۸۲۰ | شوروی |
| ۱۸۱۵ | ۱۵۹۰ | ۲۲۵ | ۴/۱۸۵ | ۲/۵۷۵ | ۱/۶۱۰ | چین |
| ۳۸۹۵ | ۲۵۶۵ | ۱۳۳۰ | ۵/۶۷۰ | ۲/۶۹۰ | ۲/۹۸۰ | دیگر کشورهای کمونیست |
| ۶/۶۳۰ | ۴/۱۶۰ | ۲/۱۷۰ | ۳۰/۱۲۵ | ۱۶/۷۱۵ | ۱۳/۴۱۰ | کل واردات از کشورهای کمونیست |
| ۳/۵۸۵ | ۲/۹۹۵ | ۵۹۰ | ۱۰/۲۹۰ | ۴/۵۸۰ | ۵/۷۱۰ | کشورهای اروپایی غیر کمونیست |
| ۰ | ۰ | ۰ | ۰ | ۰ | ۰ | امریکا ^(۱) |
| ۱۸۹۵ | ۷۷۵ | ۱۱۲۰ | ۳/۱۱۰ | ۱/۹۱۵ | ۱/۱۹۵ | دیگر کشورهای غیر کمونیست |
| ۵۴۸۰ | ۳۷۷۰ | ۱/۷۱۰ | ۱۳۴۰۰ | ۶/۴۹۵ | ۶۹۰۵ | جمع واردات سلاح از کشورهای غیر کمونیست |
| ۱۱۸۱۰ | ۷۹۳۰ | ۳۸۸۰ | ۴۳۵۲۵ | ۲۳۲۱۰ | ۲۰۳۱۵ | جمع کل |
| - | - | - | %۳۶۹ | %۲۹۳ | %۵۲۴ | درصد نسبت به ایران |
| %۲۷ | %۳۴ | %۱۹ | - | - | - | درصد نسبت به عراق |

(۱) این ارقام فروش مخفیانه تسلیحات ایالات متحده را شامل نمی‌شود.

آنها را به درنگ و تأمل بیشتر وادار می‌کند. این دستاورد جنگ چندان عینی نیست که در محاسبات کمی بیان شود، اما در گذر زمان، چنان بر رفتار دیگر بازیگران بین‌المللی تأثیر می‌گذارد که تأثیر آن بر همگان کاملاً مشخص است. در مرحله سوم و پایانی جنگ، عراق در موضع برتر و پیروزی‌اش در سطح عملیاتی چشم‌گیر بود و تأثیرات آن در استراتژی نظامی دو کشور به سرعت آشکار شد؛ زیرا، توانست سرزمینهای تصرف شده خود را باز پس گیرد و طرف پیروز میدان نبرد باشد، هر چند از آن نظر که نتوانست مناطق اشغال شده را تثبیت و از موضع برتر بر سر میز مذاکره بنشیند، شکست خورده این مرحله محسوب می‌شد. از منظر دو معیار هزینه و دستاورد، عراق به پیروزی درخور توجهی دست یافت، اما ایران را نمی‌توان طرف شکست خورده آن قلمداد کرد. انتخاب گزینه پایان جنگ از سوی آن به همراه سابقه مقاومت شدید در شش سال پیش باعث شدند که تغییر رفتار دشمن با هزینه کمتری صورت گیرد و هزینه تحمیلی ایران در این مرحله از جنگ کاهش یابد. از این نظر می‌توان گفت اگر عراق طرف پیروز میدان هم باشد، ایران طرف شکست خورده آن نیست. در واقع، از اینکه ایران توانست گزینه مناسبی را برای خودداری از پذیرش شکست و هزینه‌های سنگین‌تر انتخاب کند، طرف شکست خورده محسوب نمی‌شود، همچنان که طرف پیروز این مرحله نیز نیست. در افقی تاریخی و نگاهی کلان به جنگ هشت ساله، هم به دلیل آغاز جنگ بدون رسیدن به هدف، هم به دلیل تحمل تلفات و خسارات و هم به دلیل پیامدهای جنگ که



طرف متفاوت بوده باشد. دستاورد گزینه‌های غیرنظامی مانند گزینه نظامی غیرقابل پیش‌بینی است و نمی‌توان برای گزینه غیرنظامی دستاورد بیشتری قائل شد. همچنان که هزینه گزینه نظامی بالاست و باید از توسل به زور خودداری کرد، اما به همان میزان و حتی بیشتر باید در تصمیم‌گیری دقت کرد؛ زیرا، نادیده گرفتن همین گزینه ممکن است پای کشور را به جنگ بکشاند و دقیقاً، خودداری از جنگ نتیجه معکوس دهد و کشور را ناخواسته به جنگ وارد کند؛ بنابراین، با توجه به این موضوع باید در ارزیابی هزینه گزینه‌های غیرنظامی میزان اثرگذاری آنها در جلوگیری از جنگ نیز مدنظر باشد.

نتیجه‌گیری

در سال ۱۳۵۹، ایران گزینه جنگ را نه به دلیل دستاوردهای مثبتش، بلکه برای مقابله با هزینه‌های تحمیلی آن انتخاب کرد. به نظر می‌رسد ایران برای جلوگیری از تحمل هزینه بیشتر به جنگ تن داد، نه اینکه به اختیار از میان گزینه‌های مختلف به انتخاب آن دست زد. به عبارت دیگر، جمهوری اسلامی ایران تا عملیات رمضان از آن نظر که نتوانست مانع از تسلط عراق بر اروندرود و تجزیه خوزستان از ایران شود، طرف پیروز میدان جنگ بود و مشخصاً، عراق از هر دو نظر هم به دلیل ناکامی در رسیدن به اهداف و هم از نظر تحمل تلفات انسانی و هزینه‌های اقتصادی گسترده، طرف شکست خورده این مرحله از جنگ محسوب می‌شد. اوضاع جنگ در مرحله بعدی پیچیده‌تر بود. در این مرحله، ایران حالت هجومی داشت و از ابتکار عمل

برخوردار بود. در واقع، اهداف خود را مشخص کرده و در صدد دست یافتن بدانها بود. در این وضعیت، معیار ارزیابی همراه با هزینه‌ها و گزینه انتخابی رسیدن به هدف است که در مجموع، موفق به نظر نمی‌رسد. در واقع، اهداف مورد نظر تأمین نشد و هزینه‌های آن در قیاس با دستاوردها قابل قبول به نظر نمی‌رسید، با این حال، در این مرحله، ایران نتوانست توانایی خود را در دفع تجاوز و هزینه بالای هرگونه تجاوز احتمالی به ایران نشان دهد و این خود دستاورد کمی نیست. از دیدگاه مزبور، این مرحله از جنگ نمایش قدرت ایران در بستر زمانی طولانی است که آن را به رخ کشورهای متخاصم کشید و تصمیم‌سازان و سیاستمداران

13. Tom Cooper and Farzad Bishop, Iran-Iraq war in the Air 1980-1988, New York: Blak&White Press, 2003. ch.4.

۱۴. محمد درودیان؛ آغاز تا پایان؛ تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، چاپ چهارم، ۱۳۸۰، ص ۴۴.

51. Rebecca Cullen (ed). Essential Histories: The Iran-Iraq war 1980-1988, Uk: Osprey Publishing, 2002. p.p 66-75.

۱۶. مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)؛ صحیفه امام؛ جلد ۲۱. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، ۱۳۷۸، ص ۲۸۳.

۱۷. مجید مختاری؛ «تجزیه و تحلیل، مقطع زمینه سازی جنگ ایران و عراق» در جنگ تحمیلی (مجموعه مقالات). تهران: دانشکده فرماندهی و ستاد، ۱۳۷۳، صص ۸۷-۱۱۶.

۱۸. فرهاد درویشی و دیگران؛ ریشه های تهاجم؛ تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، ۱۳۷۸، ص ۱۷.

۱۹. حسین حمیدی نیا؛ دلایل نظامی شکست عراق در چهار عملیات ثامن الائمه، طریق القدس، فتح المبین و بیت المقدس؛ فصلنامه نگین ایران؛ شماره اول، تابستان ۱۳۸۱، صص ۲۴-۳۴.

۲۰. رک به؛ مصاحبه روزنامه همشهری با هاشمی رفسنجانی ۱۳۸۲/۸/۱.

۲۱. محسن رضایی؛ استراتژی جمهوری اسلامی ایران در هشت سال دفاع مقدس؛ فصلنامه نگین ایران؛ شماره ۶، پاییز ۱۳۸۲؛ صص ۱۲۵ تا ۱۳۲.

۲۲. برای مطالعه بیشتر به مصاحبه های آقایان هاشمی رفسنجانی و محسن رضایی در مورد مسائل دوران جنگ رک به؛ فصلنامه نگین ایران؛ شماره ۵، تابستان ۸۲، صص ۱۰۷-۱۱۶.

۲۳. رضایی؛ پیشین؛ ص ۱۱ (سند اصلی).

۲۴. برای مطالعه بیشتر به مقدمه کتاب زیر رک به؛ محمدحسین جمشیدی و محمود یزدان فام؛ روزشمار جنگ ایران و عراق، جلد ۴۷؛ آخرین حضور در جنوب، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، ۱۳۸۱.

۲۵. برای مطالعه جزئیات عملیات و سیر عملیاتی ایران رک به؛ مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، راهنمای ... پیشین.

- حسن دری؛ کارنامه نبردهای زمینی؛ تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، ۱۳۸۱.

- محمد درودیان؛ مجموعه سیری در جنگ ایران و عراق، در پنج جلد؛ مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ.

۲۶. حسین اردستانی؛ تنبیه متجاوز؛ تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، ۱۳۷۹، صص ۳۱۵-۳۱۶.

۲۷. دری؛ پیشین؛ ص ۱۷۳.

۲۸. محسن رشید؛ اطلس جنگ ایران و عراق؛ تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، ۱۳۷۹، ص ۷۵.

۲۹. ابوغزاله؛ پیشین؛ صص ۳۱۶-۳۱۸.

۳۰. محمود یزدان فام؛ عوامل و دلایل گسترش جنگ ایران و عراق، فصلنامه نگین ایران، شماره اول، تابستان ۱۳۸۱، صص ۳۵-۴۸.

31. Cordesman. Op. Cit. p.355

۳۲. رشید؛ پیشین؛ ص ۱۱۰.

۳۳. دری؛ پیشین؛ ص ۱۷۳.

۳۴. دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی؛ متن نامه های مبادله شده بین رؤسای جمهوری اسلامی ایران و جمهوری عراق؛ تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، ۱۳۷۰.

۳۵. مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، پیشین؛ ص ۲۸۳.

۳۶. کامران مفید؛ هزینه اقتصادی جنگ ایران و عراق؛ ترجمه داریوش قمری؛ فصلنامه نگین ایران؛ شماره ۵، تابستان ۱۳۸۲، صص ۱۰۱-۱۰۲.

37. Cordesman. Op.Cit. p.49.

به جنگ دیگری منتهی شد، عراق طرف شکست خورده جنگ بود. در مقابل، جمهوری اسلامی ایران از این نظر که توانست مانع از تحقق اهداف عراق شود، طرف پیروز جنگ بود. هر چند با در نظر گرفتن هزینه های جنگ و دستاوردهای اثباتی آن این برداشت به شدت کم رنگ می شود. طی این جنگ کشورهای منطقه به همراه ایران و عراق هزینه های گسترده ای را تحمل کردند و فرصتهای عظیمی را برای پیشرفت از دست دادند. از این منظر، تمامی کشورهای منطقه از جنگی که رژیم صدام به راه انداخت، آسیب دیدند و تا سالهای سال، از پیامدهای منفی این جنگ متأثر بودند. کشورهای پیروز جنگ صادرکنندگان جنگ افزارهای نظامی و اقلام مصرفی در جنگ بودند، آنها بدون اینکه هزینه ای بر آن پرداخت کنند، از جنگ کاملاً سود بردند.

یادداشتها

۱. کالین اس.گری؛ تعریف و کسب پیروزی قاطع؛ ماهنامه نگاه؛ شماره ۳۴، اردیبهشت ۱۳۸۲، ص ۱۹.

2. Carl Von Clausewitz. On War, Michael Howard and Peter paret, (eds). Princeton: Princeton University Press, 1976.P.75.

3. David,J. theroux. "The War on Terrorism". (2003) <www.independent.org>

4. Sapper,P. "Decisive Victory". (2003) <www.sscentral.net /tactics/dvphp>

5. Michael Howard. "When We are Wars Decisive" Survival. Vol. 14, No.1, Spring 1999, p.135.

6. Michael, Brecher. Crisis in world Politics. New York: pergamon Press, 1993, p.26-37.

۷. عبدالحمید ابوغزاله؛ جنگ ایران و عراق؛ ترجمه نادر نوروزشاد؛ تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، ۱۳۸۰، ص ۸۸.

8. Anthony H. Cordesman and Abraham R. Wagner. The Lessons of Modern War. Vol II: The Iran -Iraq War. San Francis co: Westview Press, 1990. p.23-31.

۹. ابوغزاله؛ پیشین؛ ص ۸۹.

۱۰. کارلاتورز و نیسنن دیفرنزو؛ افزایش ابزارها در جنگ ایران و عراق؛ ناسازگاری عناصر استراتژی صدام؛ ترجمه پریسا کریمی نیا، فصلنامه نگین ایران؛ شماره ۶، پاییز ۱۳۸۲، ص ۱۲.

۱۱. فرهاد درویشی؛ بررسی استراتژی عراق در جنگ ایران (۱۳۵۹-۱۳۶۷) در مجید مختاری (به اهتمام)؛ چند مسئله راهبردی (مجموعه مقالات)؛ تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، ۱۳۸۰، صص ۸۷-۸۸.

۱۲. مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، راهنمای عملیات جنگ هشت ساله، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، ۱۳۶۹، ص ۸۱.